

قتلی که راز مخوفی داشت

ناگفته‌هایی از عشق ممنوعه یک زن



گروه حوادث: عشق ممنوعه یک زن به دوست شوهرش رنگ خون گرفت. این زن و مرد برای رسیدن به هم نقشه قتل را طراحی کردند و شوهر زن جوان در جاده قم به قتل رسید.

روز ۳۰ آبان ماه سال جاری پسر جوان با حضور در کلانتری ۱۳۰ نازی آباد از ناپدید شدن مرموز پدرش خبر داد و با توجه به حساس بودن پرونده تیمی از ماموران پایگاه هفتم پلیس آگاهی تهران برای افشای راز ناپدید شدن مرد ۵۵ ساله وارد عمل شدند. مامور در گام نخست به سراغ همسر مرد گمشده رفته و وی را هدف تحقیق قرار دادند زن جوان که سمیه نام دارد داعای خیری از همسرش کرد. کار آگاهان در این شاخه از تحقیقات با توجه به اختلاف سن سمیه با شوهرش و از دواج اجباری اش تحقیقات فنی را در دستور کار خود قرار دادند تا اینکه پی بردند سمیه با مرد جوانی به نام امیر به صورت پنهانی در ارتباط است.

همین کافی بود تا کار آگاهان بار دیگر به سراغ سمیه بروند و وی را هدف تحقیق قرار دادند و زن جوان وقتی دید راز خیانتش فاش شده شروع به داستانسرایی کرد و در نهایت به یک جنایت هولناک اعتراف کرد.

سمیه در اعترافش گفت: بخاطر اختلافاتی با شوهرم داشتم تصمیم به قتل او گرفتم. در این مدت با امیر که با شوهرم دوست بود آشنا شدم و وقتی دیدم او نیز به من علاقه مند است پیشنهاد قتل را مطرح کردم که او نیز پذیرفت تا

با نقشه‌ای که طراحی کردم دست به قتل مجید بزنم و سپس با هم از دواج کنیم، وی افزود: امیر به بهانه پیدا کردن قطعات زیر خاکی از شوهرم خواست تا برای بیرون کشیدن آنها از خاک با هم به محل پیدا کردن زیر خاکی‌ها برویم که شب حادثه من هم همراه آنها بودم که در کیلومتر ۵۵ جاده قدیم تهران - قم پس از پیاده شدن از خودرو، امیر با چاقو چند ضربه به گردن مجید زد و سناریوی قتل را به اجرا رساند. همین کافی بود تا ماموران برای دستگیری امیر وارد عمل شوند و در عملیاتی غافلگیرانه امیر دستگیر شد و وقتی دید سمیه به قتل مجید اعتراف کرده پرده از این جنایت هولناک برداشت.

گفت و گو با زن خیانتکار

سمیه ۲۲ ساله با چهره‌ای آرام و خونسرد از اینکه شوهرش به قتل رسیده احساس پشیمانی و عذاب وجدان ندارد و وقتی در راهرو پلیس آگاهی امیر را دید گوینا همه دنیا بار او داده بودند و لیخند عاشقانه‌ای روی لبانش نشست.

سابقه داری؟
نه

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟
مشارکت در قتل.

قتل چه کسی؟
شوهرم مجید را کشتیم.

در گذشته از دواج کرده بودی؟
نه، مجید اولین شوهر بود.

با مجید چطور از دواج کرده بودی؟

بله، شوهرم ۲ زن دیگر داشت که از آنها جدا شده بود.

چرا پذیرفتی؟
من نپذیرفتم، سر سفره عقد با گریه می‌کردم و خواهرم مجبورم کرد جواب مثبت به امیر بدهم.

خانواده‌ات مجید را می‌شناختند؟
خواهرم بزرگم او را می‌شناخت و ادا می‌کرد مجید آدم خوبی است.

چند سال قبل از دواج کردی؟
۸ سال پیش و یک پسر ۳ ساله دارم.

شرایط زندگی چطور بود؟
خیلی بد بود، مجید دست‌بزن داشت و مرا کتک می‌زد و از آن بدتر اینکه مجید هر روز زن‌های مختلفی را به خانه می‌آورد و در برابر چشممان من خیانت می‌کرد، خرجی کم می‌داد.

چرا اعتراض نکردی؟
کتکم می‌زد.

نزد پلیس می‌رفتی؟
چون خانواده‌ام ابرو داشتند اگر پای من به کلانتری باز می‌شد برای من خیلی بد بود و شرایط برای من بدتر می‌شد.

از خانواده‌ات کمک نخواستی؟
آنها کاری به من نداشتند و حمایت نمی‌کردند.

از خانواده شوهرت هم کمک نگرفتی؟
آنها که مجید را طرد کردند و می‌گفتند که مجید هیچ نسبتی با ما

ندارد.

بچه‌های مجید به خانه‌تان رفت و آمد داشتند؟
سال‌ها یک یا دویسار بچه‌هایش به خانه‌مان می‌آمدند که دخترش وقتی می‌دید پدرش به من خیانت می‌کند از پدرش می‌خواست که به این رفتارها پایان دهد که مجید دخترش را کتک می‌زد.

چطور با امیر آشنا شدی؟
قصه فروش و خرید یک خانه را داشتیم که همراه مجید به یک بنگاه املاک رفتم و با امیر آنجا آشنا شدم.

امیر می‌دانست مجید شوهرت است؟
بله، بارها به خاطر اختلافاتی که بین من و مجید صورت می‌گرفت از امیر کمک می‌خواستیم و امیر متوجه شده بود من قصد جدایی از شوهرم را دارم و به امیر علاقه پیدا کردم.

چرا اطلاق نگرفتی؟
امیر ۲ بار از دواج کرده و طلاق گرفته بود به همین خاطر مرا طلاق نمی‌داد و می‌خواست با هم زندگی کنیم.

تنهارا حل قتل بود؟
بله

نقشه‌را چطور طراحی کردی؟
یک شب در خانه بودم و شوهرم با یک زن دیگر داخل خانه بود، خیلی به هم ریخته بودم که امیر به من پیامک داد و فهمیدم ناراحتم، همانجا بود که به امیر گفتم اگر دوستم دارد مرا از این شرایط نجات دهد که او نیز پذیرفت.

پیشنهاد قتل را دادی قبول کردی؟

بله

روز حادثه چه شد؟
نقشه‌را از قبل طراحی کرده بودم، امیر به بهانه نشان دادن وسایل زیر خاکی از مجید خواست همراه من از خانه بیرون بیاید و سوار بر خودرو به محل پیدا کردن اشیاء زیر خاکی رفتیم.

مجید به شما شاک نکرده بود؟
نه، شوهرم فکر می‌کرد از وسایل زیر خاکی سر در می‌آورد و چون با امیر دوست بوده به این نقشه شک نکرد و همگی با هم به کیلومتر ۵۵ تهران - قم رفتیم.

صحنه قتل را دیدی؟
وقتی به جاده‌خاکی رفتیم و خودروی توقف کرد، همگی برای بیرون کشیدن اشیاء زیر خاکی از خودرو پیاده شدیم، من چند قدمی جلوتر رفتم و به امیر اشاره کردم که کار را یکسره کند، در این صحنه امیر با چاقو یک ضربه به گردن مجید زد.

مجید دفاع نکرد؟
امیر از مجید می‌خواست که جلوی پایش زانو بزند اما مجید حرف گوش نمی‌کرد و مجید در سار علت این چاقو کشی پرسید و امیر عنوان کرد بخاطر خیانت‌هایی که کردی و آخر خیانت و هوسا اینیجاست که مجید شروع به عذر خواهی کرد و می‌خواست که او را ببخشیم که امیر دیگر امانش نداد و سر او را با ضربات چاقو تا نیمه از هم جدا کرد.

ترسیده بودی؟
نه، تازه به آرامش رسیده بودم، حتی از اینکه مجید زنده نماند از امیر خواستم تا سر شوهرم را جدا کند اما او دستش بریده بود و دیگر نمی‌توانست این کار را انجام بدهد.

جسد شوهرت پیدا نشده است؟
نه، تنها چند تکه از لباسش پیدا شده و احتمالاً گرگ‌ها و حیوانات درنده جسدش را خورده باشند.

اگر مجید زنده باشد تورا می‌کشد؟
یک درصد احتمال می‌دهم که مجید زنده باشد و اگر هم زنده باشد به سراغم می‌آید و با هم زندگی می‌کنیم ولی فکر کنم امیر را بکشد.

چرا تورا نمی‌کشد؟
دوستم دارم.

گفت و گو با مرده عاشق پیشه

امیر ۴۹ ساله که بعد از جدایی از همسرش حالا به عشقی رسیده که بخاطر او دست به قتل زده ادعا می‌کند تنها کمبود زندگی اش که محبت بوده را از سوی سمیه دیده و دیگر هیچ آرزویی ندارد.

سابقه داری؟
بخاطر مواد و قاچاق کالا دستگیر شدم.

از دواج کردی؟
بله، ۳ دختر هم دارم اما ۸ سال است که از من جدا شدم.

چرا اطلاق نگرفتی؟
بخاطر اعتیادم.

هنوز اعتیاد داری؟
نه بعد از جدایی مواد مخدر را ترک کردم.

چطور با سمیه آشنا شدی؟
با مجید به بنگاه املاکی که در آنجا کار می‌کردم آمدند و پس از چند روز فهمیدم سمیه به من علاقه مند است و وقتی یکبار دستمان را در مغازه گرفت تا همراه هم به جلوی عابر بانک برویم احساس سبکی کردم و فهمیدم که من نیز به او علاقه دارم.

چرا پذیرفتی آدم بکشی؟
عشق آدم را کور می‌کند، مجید نیز به همسرش خیانت کرده بود و همین باعث شد تا حرف سمیه را گوش کنم.

در صحنه قتل پشیمان نشدی؟
نه، راحت این کار را انجام دادم.

عذاب وجدان نداری؟
نه، ولی ناراحت هستم، چون مجید مرد بدی بود.

فکر می‌کردی دستگیر شوی؟
بله، اما هیچ چیزی بهتر از اینکه سمیه به آرامش برسد برای من رضایت بخش نبود.

به اعدام فکر کردی؟
من ۴۹ سال بود که از هیچ کسی محبت ندیده بودم و وقتی سمیه به من محبت کرد دیگر هیچ چیزی از خدا نخواستم و حالا اگر هم اعدام شوم ناراحت نیستم چون به همه چیزی که می‌خواستم رسیدم.

بنابه این گزارش، متهمان برای تحقیقات بیشتر به دستور باز پرس مرادی از شعبه دوم دادسرای امور جنایی تهران در اختیار ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران قرار دارند.

اخبار حوادث

قتل بچه گانه برادر در یافت آباد

دو برادر در یک سناریوی بچه گانه با هم درگیر شدند و برادر بزرگتر با ضربه چاقو به کام مرگ فرو رفت.

ساعت دو ظهر دوشنبه نخستین روز بهمن ماه سال جاری پدری در تماس با امدادگران اورژانس برای نجات جان پسر ۲۶ ساله‌اش که یونس نام دارد در خواست کمک کرد. خیلی زود امدادگران اورژانس به خیابان ۱۷ شهر یور منطقه یافت آباد رفته با پسر جوانی که از ناحیه کتف راست هدف ضربه چاقو قرار گرفته بود روبرو شدند و خیلی زود این جوان به بیمارستان شهدای یافت آباد منتقل شد اما یونس در مسیر به خاطر شدت خونریزی به کام مرگ فرو رفت. همین کافی بود تا تیمی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران به دستور باز پرس مرادی از شعبه دو دادسرای امور جنایی برای تحقیقات ویژه و دستگیری عامل جنایت وارد عمل شدند.

کار آگاهان در گام نخست پای در خانه پسر جوان گذاشتند و پدر یونس که هنوز باور نداشت پسرش در یک درگیری بچه گانه با برادرش به کام مرگ فرورفته است گفت: ساعت ۲ ظهر بود که پسرم یاسین و یونس داخل خانه در حال استراحت بودند که ناگهان یونس یک سیلی به صورت برادرش زد و همین باعث درگیری آنها شد. وی افزود: در این درگیری یونس لوله جاروبرقی را برداشت و یاسین یک چاقو میوه خوری دستش گرفت و به دنبال برادر بزرگترش کرد و من نیز به دنبال آنها رفتم تا به درگیری شان پایان دهم که ناگهان دیدم چاقوی یاسین به کتف یونس برخورد کرد و کمر پسرم پراز خون شد. مرد جوان ادامه داد: صحنه تلخی بود که خیلی زود با اورژانس تماس گرفتم و برای نجات جان پسرم در خواست کمک کردم که در ادامه پسرم بیمارستان به کام مرگ فرو رفت. بدین ترتیب یاسین ۲۳ ساله که در محل جنایت حضور داشت از سوی ماموران دستگیر شد و گفت: من اصلا قصد کشتن برادرم را نداشتم و بخاطر یک جرح و بحث الکی با هم درگیر شدیم و من با چاقو میوه خوری دنبالش کردم که ناگهان چاقو به کتف راست برادرم خورد و روی زمین افتاد. وی افزود: وقتی شنیدم برادرم فوت کرده باورم نمی‌شد چون او را دوست داشتم و یک درگیری بچه گانه این اتفاق افتاد. بنابه این گزارش، پسر جوان برای تحقیقات بیشتر به دستور باز پرس مرادی در اختیار ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران قرار گرفته است.

زن جوان در دام پلید

راننده تاکسی اینترنتی تهران

راننده تاکسی اینترنتی زمانی که مسافر خود را پیاده کرد کیسه برنج همراه مسافر را به همراه ۴۰۰ هزار تومان پول نقد به سرقت برد.

سرهنگ حسن نورآبادی در تشریح این خبر گفت: رسیدگی به این پرونده از چندی پیش و با شکایت خانمی آغاز شد که مدعی بود سوار یک تاکسی اینترنتی شده تا چند گونی برنج را به خانه‌اش ببرد و راننده یکی از کیسه‌های برنج اش را به همراه مبلغ ۴۰۰ هزار تومان پول را با سواستفاده از غفلت وی، سرقت کرده است. وی ادامه داد: با طرح این شکایت، سرپرسیا شناسایی متهم در دستور کار ماموران قرار گرفت و مشخص شد بنابر تصاویر به دست آمده از دوربین‌های مدار بسته نصب شده توسط همسایه بغلی خانه شاک، گفته‌های این خانم واقعیت داشته و بازوم کردن روی خودروی تاکسی اینترنتی، بالاخره شماره پلاک خودروی مورد نظر نیز به دست آمد. این مقام انتظامی گفت: راننده سارق با توجه به اینکه با استفاده از روغن موتور، پلاک تاکسی خود را مخدوش کرده بود فکر نمی‌کرد شناسایی شود اما این خودرو شناسایی و در حالی که هیچ امید نمی‌فقت نشانی از او در موزه تاکسی اینترنتی که او در آن شاغل بوده است پیدا شد. ماموران با استعلام از سازمان تاکسیرانی موفق شدند نشانی او را به دست آورند. وی در ادامه افزود: سرپرسیا ماموران برای دستگیری متهم اقدام کردند و در حالیکه او قصد متواری شدن از دست پلیس را داشت، ماموران عملیات کلانتری موفق شدند او را زمینگیر کرده و دستگیر کنند. رئیس کلانتری مهرآباد توضیح داد: با دلالت راننده تاکسی سارق به کلانتری، وی هرگونه سرقتی را انکار می‌کرد تا اینکه با فیلم دوربین مدار بسته موجود در پرونده روبرو شد و در حالی که چاره‌ای جز اعتراف نداشت صراحتا سرقت را گردن گرفت و گفت: آن روز وقتی دیدم این خانم چند کیسه برنج دارد، هنگام رسیدن به مقصد از غفلت او استفاده کردم و یکی از کیسه‌ها را داخل صندوق عقب خودرو قرار دادم تا بعداً بتوانم بفروشم. وی در انتها افزود: راننده در ادامه اعترافش سرقت ۴۰۰ هزار تومان پول از کیف شاک را نیز پذیرفت و گفت در حالیکه مسافرش سرگرم خالی کردن گونی‌های برنج به پارکینگ خانه‌اش بود در یک لحظه با سواستفاده از غفلت وی، مفادی پول نیز سرقت کرده است.



همین خاطر چندبار با فریبا تماس گرفت. تا اینکه او جوابم را داد و گفت قرص خواب خورده و به همین خاطر متوجه صدای زنگ نشده است. وی ادامه داد: آن روز فریبا کلافه بود. به همین خاطر از من خواست تا با هم بیرون برویم. ما به پاساژی در محدوده خیابان شادمان رفتیم اما وقتی برگشتیم با صاحبخانه فریبا روبرو شدیم که مشغول آب پاشی کوچه بود. او گفت یک مرد جوان از بالکن یکی از واحدهای ساختمان به حیاط پرت شده و مرده است. او از ما خواست به آپارتمان من برویم و بررسی کنیم تا چیزی از خانه سرقت نشده باشد. ما داخل خانه رفتیم و دقایقی بعد ماموران پلیس به همراه مرد صاحبخانه به خانه‌مان آمدند و ما بازجویی کردند و رفتند. دوباره فریبا از

من خواست تا بیرون برویم. شب می‌خواستم همراهش به خانه برگردم اما قبول نکرد من که از بر خورد فریبا ناراحت شده بودم از او خدا حافظی کردم. من در راه بازگشت به خانه‌ام بودم که فریبا با من تماس گرفت و گفت مرده جوان مزاحم او بوده که از بالکن خانه به پایین سقوط کرده است.

سپس همسر دائم مهدی به در خواست قاضی در جایگاه ویژه ایستاد و درباره زندگی مشترک با همسرش گفت: من و مهدی ۱۸ سال با هم زندگی کردیم و صاحب دو فرزند هستیم. او مرد خیر و نیکو کاری بود و در مدت زندگی مشترک من هیچ وقت به او مشکوک نشده بودم. بنابه این گزارش، در پایان جلسه هیات قضایی وارد شور شد تا رای صادر کند.

معمایی که پس از ۴ سال فاش نشده است

سقوط مرگبار یک مرد از بالکن خانه زن جوان

گروه حوادث: راز سقوط مرگبار مرد جوان از بالکن خانه یک زن بعد از ۴ سال فاش نشد. این در حالی است که شوهر صیغه‌ای زن جوان در برابر اتهام قتل قرار گرفته است.

سقوط مرموز

عصر دهم دیماه سال ۹۳ ماموران کلانتری تهرانپارس گزارشی از یک حادثه عجیب دریافت کردند.

در این گزارش آمده بود که یک مرد ۲۵ ساله به نام کامران از بالکن یک خانه مسکونی در ارتفاع حدود ۱۵ متری در خیابان دماوند سقوط کرده است.

مرگ دردناک

وقتی ماموران خود را بالای سر پیکر خونین کامران رساندند متخصصان اورژانس اعلام کردند که مرد جوان با سقوط از بالکن در دم جان باخته است.

به من داد تا با او تماس بگیرم. اما به او گفتم که متاهل و صاحب دو فرزند هستیم و بهتر است دست از سرم بردارد ولی قبول نمی‌کرد.

این زن ادامه داد: آخرین بار او را در کوچه‌مان دیدم. او مراد دنبال کرد و اصرار داشت وارد خانه‌ام شود. همان لحظه شوهر صیغه‌ای ام از راه رسید و کامران که ترسیده بود به سرعت وارد بالکن خانه‌ام شد و از آنجا به پایین پرید.

داستانی عجیب

با اظهارات این زن شوهر صیغه‌ای او به نام مهدی ۵۰ ساله تحت بازجویی قرار گرفت.

وی گفت: فریبا را چند سال قبل به عقد موقتم در آوردم. او صیغه ۹۹ ساله من بود و مان‌زندگی بدی نداشتم. آن روز به خانه فریبا رفتم و در حیاط با جنازه یک مرد جوان که از بالکن به پایین سقوط کرده بود روبرو شدم.

تبرئه از قتل

در حالی که این زوج منکر دست داشتن در قتل بودند برای هر دو به اتهام مشارکت در قتل کیفرخواست صادر و آنها در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پسای میز محاکمه ایستادند. در نخستین جلسه دادگاه قضات بعد از شنیدن دفاعیات این زوج هر دو را از اتهام قتل عمدی تبرئه و فریبا را به اتهام رابطه نامشروع به ۹۹ ضربه شلاق محکوم کردند.

خبر